

موعودباوری در آثار نورالدین عبدالرحمن جامی*

زیبا اسماعیلی^۱

چکیده

نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر و نویسنده نامدار قرن نهم هجری است که آثار قابل توجهی در نظم و نثر پدید آورده است. آثاری که تا قرن‌ها پس از حیات او تأثیرگذار بوده است. در آثار او توجه و ارادت به دوازده امام همچنین باور به موعود و ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه له بازتاب دارد. پژوهش حاضر بر آن است با روش تحلیل محتوای کیفی عقاید جامی در خصوص باور به موعود و ظهور را بررسی نماید. داده‌های پژوهش با مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است. جامعه آماری پژوهش دیوان اشعار جامی، هفت اورنگ و شواهد النبوه است. جامی در *تحفة الاحرار* به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له در آخرالزمان اشاره می‌کند. در *شواهد النبوه* جزئیات تولد امام دوازدهم را با ذکر جزئیات بیان می‌نماید و کرامات و واقعاتی که رخ داده، توصیف می‌کند. اما مواردی چون غیبت ایشان بعد از رفتن به سرداب یا وجود دو غیبت برای ایشان را جزء معتقدات شیعه می‌داند. همچنین او در مبانی اعتقادی دیگری چون احترام گذاشتن نسبت به هر چهار خلیفه، برحذر بودن از انکار و داوری خلفا، مخالفت با طعن و لعن‌گویی و تفاوت در تفسیر آیه تطهیر نیز با شیعه تفاوت عقیده دارد. نتایج پژوهش نشان داد که جامی اگرچه به امام دوازدهم و ظهور او در آخرالزمان باور قلبی دارد اما در مبانی اعتقادی با شیعه همسو نیست.

واژگان کلیدی

جامی، هفت اورنگ، شواهد النبوه، امام دوازدهم، موعود.

مقدمه

شعر ولایی یکی از زیرشاخه‌های شعر آیینی است. این نوع شعری از آغازین سال‌های

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، ایران (esmaeili.ziba@sru.ac.ir).

رونق شعر فارسی رواج داشته است. اگرچه میزان توجه شاعران به این نوع شعری در دوره‌های مختلف متفاوت بوده، اغلب با توجه به سیاست‌های حاکمیتی دستخوش تغییر گردیده، اما در هیچ دوره‌ای دچار توقف و تعطیل نشده است. سرودن سوگنامه‌ها و مرثی در سوگ شهدای کربلا قدمتی دیرینه دارد. کسایی را نخستین شاعر در این زمینه دانسته‌اند که با وارد کردن سوگنامه امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا به شعر فارسی، آغازگر اشعار ولایی با مضامینی عاشورایی شد.

بیزارم از پیاله وز ارغوان و لاله

ما و خروش و ناله کنجی گرفته مأوا

دست از جهان بشویم عزّ و شرف نجویم

مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا

(کسایی مروزی، ۱۳۷۴: ۱۷۰)

علاوه بر مرثیه سرایی در سوگ شهیدان کربلا، شاعران دیگری چون فردوسی، عطار نیشابوری، محتشم کاشانی، قآنی و شاعرانی دیگر در مدح و منقبت دوازده امام اشعاری پدید آوردند. سرودن این اشعار به شاعران شیعه اختصاص نداشت بلکه شاعران اهل سنت نیز در منقبت پیامبر صلی الله علیه و آله و دوازده امام اشعار گرانسنگی سرودند. سرودن اشعار منقبتی از قرن هشتم هجری و با روی کار آمدن پادشاهان تیموری رونق و گسترش بیش‌تری یافت و این مسئله تحت تأثیر سیاست‌های مذهبی تیموریان و اظهار ارادت آشکار ایشان به دوازده امام بود که زمینه‌های اجتماعی را برای رسمیت یافتن مذهب تشیع در دوران صفویه آماده ساخت. از دوران صفویه توجه به شعر ولایی افزایش یافت و در دهه‌های اخیر با اقبال گسترده‌تری مواجه شد. اشعار ولایی دربردارنده اطلاعات دقیقی از اعتقادات شاعر است و به نوعی رویکرد و جهت‌گیری شاعران و نویسندگان را در دوره‌های تاریخی مختلف، نسبت به اعتقادات شیعی آشکار می‌کند. اشعاری که به دلیل رویکردهای زبانی و سبکی برخی شاعران، بدون شرح و توضیح برای عموم مردم قابل درک و دریافت نیست.

بیان مسئله

جامی یکی از پرکارترین شاعران و نویسندگان قرن نهم هجری محسوب می‌شود. او در

زمینه ادبی، آثار منظوم و منثور قابل توجهی ارائه کرده است. حجم سروده‌های او در دیوان اشعار و مثنوی هفت اورنگ در مقایسه با شاعران هم عصرش قابل توجه است. علاوه بر این سروده‌ها آثار منثوری چون بهارستان و نفحات الانس را پدید آورده است که نشان دهنده قدرت علمی و ادبی او در زمانه خود است. اگرچه در بیش تر آثار ادبی تبعیت از بزرگانی چون نظامی یا سعدی داشته اما «در برخی آثارش نوآوری‌هایی نیز دارد، مثلاً در خردنامه و سلامان و ابسال، صرفاً مقلد نظامی نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۸). در کنار آثار ادبی رسالات پرتعداد او در زمینه شرح مبانی تصوف، نگاه عالمانه او به عرفان نظری را آشکار می‌سازد. رساله‌هایی که در توضیح و تفسیر اصول و مبانی تصوف نگاشته است نشان می‌دهد که او تقریباً همه مباحث مربوط به عرفان نظری را می‌شناخته است. شرح آثار ابن عربی و عقیده وحدت وجود او گواهی بر این ادعا است. او «به عرفان و تصوف علمی توجه داشت و به سبب قدرتی که در شرح دشواری‌های تصوف و عرفان به نظم دلپذیر و به نثر فصیح عالمانه داشت توانست عرفان ایرانی را که در عهد وی به ابتدال می‌گرائید در پایه و اساسی عالمانه نگاه دارد و خود به همین سبب در صف بزرگ‌ترین مولفان و شاعران عارف و صوفی مشرب پارسی‌گوی جای گیرد» (صفا، ۱۳۸۰: ج ۳، ۱۵۲). اگرچه در شرح این آثار اغلب با تسلط، آرای عرفانی را شرح و تفسیر می‌کند، اما «کمتر خلاقیت و نکته‌های نویافته از خود دارد و بیش تر شارح و مفسر آرای دیگران است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۰۹). از این رو می‌توان به میزان تأثیرگذاری او در دوران زندگی و قرن‌ها پس از آن پی برد. جامی یکی از برجسته‌ترین شاعران قرن نه هجری است که در اشعار خود به صورت گسترده به مدح پیامبر ﷺ و منقبت دوازده امام پرداخته است. همین مسئله سبب شده، برخی در خصوص اعتقادات او، گمان تشیع داشته باشند. این در حالی است که گرایش‌های غیرشیعی نیز در اشعار او کم نیست. از این رو واکاوی اشعار جامی با هدف معرفی هرچه بیشتر تفکرات او ضروری به نظر رسید.

پیشینه پژوهش

پیش از این مقالاتی به نقد و بررسی اندیشه‌های شیعی در آثار جامی پرداخته‌اند. داداش‌نژاد (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «زندگانی دوازده امام در کتاب شواهد النبوه» را

منتشر کرد. در این پژوهش زندگانی و کرامات دوازده امام در شواهد النبوه را با مطالب مندرج در کشف الغمة علی بن عیسی اربلی، دانشمند شیعی قرن هفتم، مقایسه کرده است تا همخوانی و یکسانی منابع اهل سنت و شیعیان در خصوص گزارش زندگانی ائمه علیهم السلام را مقایسه کند.

صدقی (۱۳۸۰) در پژوهش «اندیشه‌های جامی در مثنوی‌های هفت اورنگ» تفکرات عرفانی جامی چون وحدت وجود، فناء فی الله و جبر و اختیار را در آثار او بررسی می‌کند، اما به تفکرات اعتقادی او اشاره نمی‌کند. تاکنون هیچ پژوهشی باور به موعود را در آثار جامی بررسی نکرده است. از این رو پژوهش در این زمینه بی‌سابقه است.

روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی و تحلیل گرایش‌ها و اعتقادات شیعی جامی پرداخته است که در ضمن این اعتقادات، اعتقاد به مهدویت نیز قرار دارد. داده‌های پژوهش با مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده، با واکاوی معنایی بررسی گردیده است. برای این منظور ابتدا دیوان اشعار جامی، هفت اورنگ و شواهد النبوه همراه با شرح و تفسیر ابیات و جملات بررسی شد. سپس دیدگاه‌های اعتقادی جامی استخراج گردید. در مرحله بعد با مراجعه به منابع تاریخی، مسائل سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بر تفکرات او گردآوری شد. در نهایت داده‌های گردآوری شده، تحلیل گردید.

مبانی نظری

قرون هشتم و نهم هجری با حکمرانی تیموریان، دوران قدرت‌یابی تشیع و گسترش آن است. پادشاهان تیموری اگرچه بر مذهب حنفی بودند اما در امر مذهب آزاداندیشی داشتند و پیروان سایر مذاهب سنت و شیعیان را به پیروی از مذهب خود مجبور نمی‌کردند (صفا، ۱۳۸۰: ۳۵). هارولد لمب در توصیف تیمور می‌نویسد:

واضح است که فاتح بزرگ، مسلمان با عقیده‌ای نبوده است و بیشتر از عقاید و افکار شخصی خودش پیروی می‌کرده است. احساسات مذهبی او به طور قطع معلوم نیست ولی مشهور است که برای عظمت اسلام کوشش می‌کرده است...

همسایگان تیمور را نیمه مسلمان و گاه رافضی و حتی بت پرست می خواندند (لمب، ۱۳۹۰: ۳۲۸-۳۲۹).

دوری پادشاهان تیموری از تعصب و سخت گیری در امور مذهبی زمینه های لازم را برای رشد و گسترش تشیع فراهم کرد. این پادشاهان اگرچه مذهب تسنن را به رسمیت می شناختند لیکن اعمال و رفتار ایشان به تکریم تشیع انجامیده است. تیمور سادات و علما را تکریم می کرد. حافظ ابرو در این مورد می نویسد:

از آثار دهاء و حنکت او [تیمور] یکی آن بود که در تعظیم سادات و علما و تبجیل ائمه دین و صلحا مبالغت واجب شمردی... (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۴).

عبدالرزاق سمرقندی نیز «تعظیم سادات و تکریم ائمه» را از امور مورد توجه تیمور می خواند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۳۸). در سیره عملی زندگی این شخص نیز می توان این تعظیم و تکریم را مشاهده کرد. زمانی که او با سید برکه، از سادات مکه، ملاقات می کند با او به احترام تمام رفتار می نماید:

... سید به امیر صاحب قران ملحق شد و طبل و علم پیشکش کرد و از روح حضرت رسالت و مرتضی علی علیه السلام استمداد آن نموده، نفس های نیکو راند. حضرت امیر دم و قدم او را مبارک و میمون دانسته، تمامت اوقاف حرمین را به او معاف و مسلم داشت... (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۴۰).

پاسداشت سادات به دستور تیمور در حمله به هند نیز دلیل دیگر این مدعاست (همان: ج ۲، ۸۴۵). علاوه بر بزرگداشت سادات، در اعمال و رفتار او، تمایلات شیعی بارز و آشکار بوده است. تا جایی که به نقل از ابن خلدون برخی مردم هم عصرش او را رافضی می خواندند:

این تیمور شاهی است در میان شاهان و فراعنه. بعضی خیال می کنند که او یک نفر دانشمند است در حالی که برخی دیگر معتقدند که او یک نفر رافضی است چون آنها دیده اند که او بر اهل بیت پیامبر ارجحیت قائل است (فیشل، ۱۹۲۵: ۷۳).

به نظر می رسد برخی از این تمایلات رنگ و بوی سیاسی دارد تیمور با مشورت و حمایت علویان موفق به فتح خراسان بدون جنگ و خونریزی شد و دمشق را با شعار انتقام خاندان امام حسین علیه السلام و بداعتقادی اهل شام فتح کرد. در مورد عملکرد تیمور

در فتح سوریه نوشته‌اند:

تیمور حلب و حماد و حمص و بعلبک را گرفته و همه آنها را ویران کرده بود و سربازانش بی‌شرمانه‌ترین بی‌رحمی‌ها را در آن جا کرده بودند که هرگز شنیده نشده بود (فیشل، ۱۹۲۵ م: ۷۰).

پادشاهان پس از تیمور، چون میرانشاه و شاهرخ در تکریم و تعظیم سادات و مشایخ روش تیمور را در پیش گرفتند. شاهرخ وزاری شیعه در دربار خود داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۳، ۵۵۴). از شاعرانی که در منقبت اهل بیت شعر می‌سرودند حمایت می‌کرد (شهیدی، ۱۳۹۵: ۶۶) و مسجد گوهرشاد به نام همسر او - گوهرشاد - ساخته شد. مجموع این عوامل باعث رشد عقاید شیعی در جامعه اسلامی شد و زمینه‌های ایجاد نوعی امامت‌گرایی علوی را فراهم ساخت (کمبریج، ۱۳۷۹: ۲۲۹). شیعیان که تا پیش از این دوران تاریخی به دلیل سخت‌گیری‌های حکومتی در اقلیت قرار داشتند از تغییرات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده، برای ترویج عقاید و تحکیم و تقویت مبانی اعتقادی خود بهره بردند. از طرف دیگر ظهور فرقه‌های مختلف تصوف با عقاید شیعی سبب در هم آمیختگی هرچه بیش‌تر تشیع و تصوف شده، تشیع و تصوف در این دوره رشد کرد و گرایش‌های شیعی - صوفی رواج یافت (غفوری، بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۸).

بیات اوج تشیع دوران تیموری را مربوط به دوران سلطان حسین بایقرا می‌داند. او سلطان و وزیرش امیر علیشیر را شیعه مذهب معرفی می‌کند (بیات، ۱۳۹۲: ۱۸۱-۱۸۲). میر جعفری نیز معتقد به تشیع این دو فرد (سلطان حسین و امیر علیشیر) است و آزادی شیعیان و حمایت پادشاه از ایشان را دلیل این ادعا می‌داند (میرجعفری، ۱۳۸۸: ۱۶۷). اعتقادات فردی این پادشاه و ارادت او نسبت به اهل بیت به حدی بود که می‌خواست خطبه به نام امامان بخواند و سکه به نام ایشان ضرب کند که به علت مخالفت درباریان سنی مذهب از این تصمیم منصرف شد. خواندمیر در این مورد آورده است:

رأی شریعت‌آرا چنان اقتضا فرمود که خطبه و سکه را به اسامی القاب ائمه معصومین مزین گردانند... اما جمعی از متعصبان مذهب حنفی... در باب ترجیح رسوم اهل سنت سخنان گفته از تغییر خطبه منع نمودند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۳۶).

این واقعه و وقایع دیگری که در همین دوران رخ داده، به وضوح قدرت یافتن شیعیان

و مقابلهٔ اهل سنت در برابر ایشان را آشکار می‌کند. بارتولد در میان حوادث این سال‌ها به دو حادثه اشاره می‌کند که سبب ناآرامی در هرات و بازگشت سلطان حسین به سنت می‌شود. یکی خواندن خطبهٔ شیعی به نام دوازده امام است و دیگری وعظ واعظی شیعی در عید اضحی که سبب رنجیدن اهل سنت می‌گردد. بعد از این حوادث سلطان حسین مطابق سنت عمل می‌کند. نقش امیر علیشیر در بازگشت سلطان به سنت حائز اهمیت است. زیرا امیر علیشیر نقشبندی بود و نقشبندیان در کنار علاقه به امامان بر تسنن تکیه دارند (بارتولد، ۱۳۶۰: ۵۰-۵۱).

حادثهٔ مهم دیگر این دوران کشف مزاری منسوب به امیرالمومنین علی علیه السلام در قریهٔ خواجه خیران در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا است. «فردی به نام شمس‌الدین محمد که نسبش به ابویزید بسطامی می‌رسیده، به نزد سلطان حسین بایقرا رفته و با مکتوبی که مربوط به زمان سلطان سنجر سلجوقی بوده، ادعا کرده که مزار امام علی علیه السلام در آن قریه قرار دارد. سلطان حسین عازم منطقه شده بعد از حفر، سنگ سفیدی را پیدا کردند که بر روی آن جملات (هذا قبر اسدالله اخ رسول الله علی ولی الله...) حک شده بود...» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۷۲).

عبدالرحمن جامی در شواهد النبوه درخصوص این قبر می‌نویسد:

امیرالمومنین، حسن و حسین را رضی الله عنهما وصیت کرده بود که چون بمیرم مرا بر سریری نهید و بیرون برید و بغزین برسانید که آن‌جا سنگی سفید خواهید یافت که از آن نور درخشان باشد آن را بکنید که در آن‌جا گشادگی خواهید یافت مرا در آن‌جا دفن کنید (جامی، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

در ادامهٔ همین سخن گوید:

موضع قبر وی را با زمین هموار کرده بودند و مستور ساخته، روزی هارون الرشید شکارکنان به ناحیت غزین رسید آهوان پناه بغزین بردند هرچند جزع بر ایشان انداختند و سگان بر ایشان سر دادند بازگشتند و بر سر ایشان نیامدند بعضی از پیران غزین را از سران پرسیدند گفتند از پدران ما به ما چنین رسیده است که قبر امیرالمومنین علی علیه السلام این‌جا است هارون الرشید آن را قبول کرد و تازنده بود هر سال به زیارت می‌آمد (همان: ۲۰۸).

قدرت یافتن تشیع در این دوران سبب تفوق یافتن گفتمان شیعی بر سایر

گفتمان‌های مذهبی هم عصر خود شد. تا جایی که تسنن نیز از غلبه فرهنگی تشیع متأثر گردید. در این زمینه نقش طریقت نقشبندی به عنوان طریقت محوری این دوران قابل ملاحظه است که در کنار حفظ اعتقادات خود به امامان دوازده‌گانه نیز اظهار ارادت می‌کردند. در واقع اوضاع فرهنگی و اجتماعی قرون ۸-۹ هجری سبب شد اهل سنت، مذهب تسنن و دوستی اهل بیت را در کنار هم داشته باشند که می‌توان آن را «تسنن دوازده امامی» نامید (جعفریان، ۱۳۷۷: ج ۳، ۲۵۵). اهل سنتی که دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام) را بدون پذیرش و اعتقاد به اصل امامت در دل دارند. گرایش بزرگان طریقت‌های صوفیانه‌ای چون نقشبندی به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) همچون جامی، به همین شیوه قابل توجیه است. بررسی آثار مورخان، دانشمندان، علما و صوفیان این دوران، نشان‌دهنده تمایلات شیعی بسیاری از ایشان است. به طور کلی دوران پادشاهی تیموریان عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی سبب ساز رشد تشیع در جامعه اسلامی شد و به این ترتیب دوستی دوازده امام به اصلی قابل پذیرش در میان عموم مردم تبدیل گشت.

زندگی نامه

نورالدین عبدالرحمن جامی ۲۳ شعبان سال ۸۱۷ هـ. به دنیا آمد. لقب اصلی ایشان عمادالدین، لقب مشهور نورالدین و اسم ایشان عبدالرحمان است (لاری، ۱۳۹۶: ۸۷). وی فرزند نظام‌الدین احمد بن محمد است که در خرجرد جام متولد شد. ابتدا نزد پدر به تحصیل پرداخت سپس همراه او به هرات رفت و در نظامیه آن شهر تحصیل کرد (صفا، ۱۳۸۰: ج ۳، ۱۵۲).

لاری اساتید جامی را در هرات مولانا جنید، مولانا خواجه علی سمرقندی، مولانا محمد جاجرمی دانسته است و در سمرقند از هم صحبتی ایشان با قاضی زاده روم نیز خبر می‌دهد (لاری، ۱۳۹۶: ۲۵). استاد معنوی جامی در طریقت و سلوک معنوی، سعدالدین کاشغری، از بزرگان طریقت نقشبندی، بوده است و بنابر آنچه لاری ذکر کرده، پیش از گرویدن جامی به طریقت، ملاقات‌هایی میان ایشان اتفاق افتاده است: «حضرت مخدوم مرحوم - قدس الله سره - پیوسته بر در مسجد [جامع] هرات، که قریب به نشیمن ایشان بوده است، با فقرا می‌نشسته‌اند و صحبت می‌داشته‌اند و حضرت ایشان را ممر و رهگذر از آن جا بوده است (همان: ۳۱). گویا در همین رفت و آمدها سعدالدین

کاشغری به مقامات معنوی جامی یا قابلیت و استعداد او در این زمینه پی برده که قبل از ملاقات او گفته است:

این مرد را عجب قابلیت است! فریفته وی شده‌ایم. نمی‌دانیم که وی را به چه حيله به چنگ آریم (همان).

جمله‌ای که سعدالدین کاشغری پس از گرویدن جامی گفته، نشان‌دهنده جایگاه قابل توجه او پیش از گرویدن به این طریقت است:
امروز شاهبازی به دام ما افتاد که در همه عالم کسی نیست که پهلوی وی نشیند (باخرزی، ۱۳۷۱: ۸۸).

با این وجود گفته شده است زمانی که جامی به او دست ارادت داد نه شهرت سیاسی و اجتماعی داشت نه در حوزه معارف صوفیه توانمند بود (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۲۲؛ افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۱۳۰). افصح‌زاد گرویدن جامی به طریقت نقشبندیه را سال ۸۵۷ هجری، برابر با ۱۴۵۳ میلادی، در هنگام ۴۰ سالگی جامی و مقارن با زمان ابوالقاسم بابر می‌داند (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

پس از درگذشت سعدالدین کاشغری به سال ۸۶۰ هجری، جامی با دربار تیمورزادگان آشنا شده، کتاب *حلیه حلال* را به نام ابوالقاسم بابر تألیف کرد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۳۹). ارتباط جامی با دربار به صورت سطحی ادامه داشت تا این که در سال ۸۷۰ هجری خواجه عبیدالله احرار به هرات آمد و این امر سبب پیوستن جامی به او شد (باخرزی، ۱۳۷۱: ۱۱۷). این آشنایی سبب شهرت و نفوذ جامی در خراسان گردید. پیوستگی جامی و دربار زمانی عمیق‌تر شد که «امیر علیشیر نوایی دست ارادت به جامی داد و در زمره مریدان نقشبندی قرار گرفت و جامی را در نظر اهالی خراسان و مراکز قدرت در شرق و غرب ایران به حیث ملجأ و مأوا معرفی کرد» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۵۴). امیرعلیشیر در مجالس النفاثات جامی را با عنوان «مولانا نورا» یاد می‌کند (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۳، ۳۴-۴۱) که نشان‌دهنده نفوذ و جایگاه معنوی او در میان بزرگان هم عصر او است. او در حدود پنجاه سالگی با نوه سعدالدین کاشغری ازدواج کرد. حاصل این ازدواج به دنیا آمدن چهار پسر بود (فخرالدین صفی، ۱۳۵۶: ج ۱، ۲۳۸-۲۳۹).

جامی علاوه بر هنر شاعری و نویسندگی با هنرهای دیگری چون خطاطی و موسیقی نیز آشنایی داشت و حمایتگر و مروج هنر و صنعت در آن زمان بود «شاعران، عالمان،

موسیقی چیان و ریشامان و نقاشان مواضع و کشورهای دیگر در اطراف جامی جمع آمده، بحث و مشاعره‌ها تشکیل و ترتیب دادند» (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

جامی خط زیبایی داشته، برخی آثار خود را رونویسی کرده است. شواهد النبوه در ذخیره دست‌نویس‌های آکادمی علوم ازبکستان، یک نسخه از سلسله‌الذهب و سبحة‌الابرار به خط خود شاعر در موزه کابل و یکی از رساله‌هایش در کتابخانه شاهی سابق افغانستان نگهداری می‌شود (همان: ۱۳۴). علاوه بر این علم موسیقی را می‌شناخت و در مورد آن رساله‌هایی تألیف کرد. او از این هنر در برابر روحانیونی که آن را بدعت و مقابل دین می‌شماردند، جسورانه دفاع کرد (همان: ۱۳۵).

جامی در طریقت و سلوک عملی به عشق و محبت توجه داشت و معتقد بود از عشق مجازی می‌توان به عشق حقیقی دست یافت. لاری به نقل از او می‌نویسد:

تواند بود که در بعض اوقات محبتی دست دهد و صورت گرفتاری روی نماید و به حکم «المیلُ مُعَدُّ المیل، و الجارُ قنطره الحقیقه» این محبت مفضی شود به محبت حقیقی؛ یعنی این محبت از صورت مجازی گسسته، به محبوب حقیقی متعلق گردد (لاری، ۱۳۹۶: ۱۲).

به همین دلیل عشق و محبت در زندگی این شاعر عارف مسلک جایگاهی مهم و قابل توجه داشته است. تا جایی که گفته است: «روش ما به طریق محبت افتاده است» (همان: ۱۰). با این حال بنابر قول لاری از صوفیانی که به عشق‌های زمینی توجه داشتند محترز بود و «در مجالس چشم از نظر کردن به ساده‌رویان نگاه می‌داشتند» (همان: ۱۱) گویا در زمان نظم یوسف و زلیخا به صورتی خیالی عشق می‌ورزیده است: «خاطر را انجذاب عظیم به صورتی خیالی است که وی را در خارج وجودی گمان نمی‌بریم» (همان: ۱۲) و در همان ایام بوده است که به سماع روی آورده است در حالی که پیش از این مرحله سماع نمی‌کرده است.

جامی به دلیل گسترده‌گی آثارش در ترویج و گسترش عرفان و تصوف، نقش قابل ملاحظه‌ای داشت. آثار او سبب گسترش عرفان نظری به خصوص شرح و بسط آراء ابن عربی در خراسان بزرگ شد. تصوف خراسان از پشتوانه قدرتمند عرفان عملی مشایخ بزرگ تصوف بهره‌مند بود. جامی این میراث ارزشمند را با مباحث علمی و نکته‌های ظریف بزرگانی چون ابن عربی درآمیخت. «جامی به حیث پلی استوار در تاریخ تصوف

ایران در خور بررسی است، پلی که بسیاری از زمینه‌های اندیشگی تصوف خراسان و عرفان غرب جهان اسلام از روی آن عبور کرده و به ادوار متأخر رسیده است» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۵۲). بیشتر آثار جامی شامل شرح و بسط بسیاری از تأملات و اندیشه‌های ابن عربی است با این حال هرگز نمی‌توان او را از میراث عرفانی خراسان بی‌بهره دانست.

یافته‌های پژوهش

جامی اهل سنت و حنفی بود. اما در اشعار خود امامان دوازده‌گانه را مدح کرده است. مدح حضرت علی علیه السلام و سایر امامان در آثار جامی قابل تأمل است. ارادت او به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و مدح ائمه علیهم السلام را نمی‌توان تنها تحت تأثیر اوضاع اجتماعی سیاسی آن دوران به حساب آورد. اگرچه ضد و نقیض‌هایی در اعتقاد او به اصل امامت وجود دارد لیکن ارادت قلبی او به امامان در آثارش به وضوح قابل رویت است. در پژوهش حاضر ابتدا اعتقاد او به موعود بررسی شده، سپس تفاوت اعتقادی او با اعتقادات شیعیان دوازده امامی بررسی گردیده است.

باور به مهدی علیه السلام به عنوان موعود

جامی در آثارش به امام دوازدهم اشاره می‌کند. از این رو معلوم می‌شود که او به مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان اعتقاد دارد. در شعری که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله سروده، از ایشان می‌خواهد که اسباب ظهور مهدی علیه السلام را فراهم کند.

ای به سرافریده یثرب به خواب	خیز که شد مشرق و مغرب خراب
رفته زدستیم برون کن ز بُرد	دستی و بنمای یکی دستبرد
توبه ده از سرکشی ایام را	باز خرا از ناخوشی اسلام را
مهد مسیح از فلک آور به زیر	رایت مهدی به فلک زن دلیر
کاله دجال بینه بر خرش	رو به بیابان عدم ده سرش
افسر ملک از سر دونان بکش	دامن دولت ز زبونان بکش...

(هفت اورنگ، تحفة الاحرار، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۸۲-۴۸۳)

از ابیات فوق می‌توان دانست که جامی در اعتقاد به ظهور، پیرو عقاید شیعیان اثنی عشری است که باور دارند مهدی علیه السلام در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و تا زمان ظهور در

غیبت به سر می برد. جامی نیز در این ابیات از پیامبر ﷺ می خواهد که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از فلک به زمین منتقل کند و ظهور او را میسر سازد. این نکته ظریف، نزدیک بودن عقاید او به باورهای شیعیان دوازده امامی را آشکار می کند.

جامی در اثر دیگر خود، شواهد النبوه، پس از آن که شواهدی برای اثبات نبوت پیامبر ﷺ ذکر می کند، به بیان جایگاه سه خلیفه نخست می پردازد و کرامات امامان دوازده گانه را بیان می کند. جامی حضرت علی علیه السلام را نه به عنوان خلیفه چهارم که با عنوان امام اول شیعیان دوازده امامی معرفی می کند و در ادامه دوازده امام را با ذکر کرامات و واقعات مهم ایشان معرفی می نماید. در نهایت امام دوازدهم را معرفی کرده، پنهان بودن علائم حمل مادر ایشان و کرامات صادره از ایشان را به طور کامل شرح می دهد:

حکیمه عمه ابومحمد زکی علیه السلام گفته است که روزی پیش ابومحمد علیه السلام در آمدم فرمود که ای عمه امشب در خانه ما باش که خدای تعالی ما را خلفی خواهد داد. من گفتم این فرزند از که خواهد بود که در نرجس هیچ اثر حمل نمی بینم فرمود که ای عمه مثل نرجس همچون مثل ام موسی است که حمل وی جز وقت ولادت ظاهر نخواهد شد. آن شب آن جا بودم... با آن خانه که نرجس آن جا بود بازگشتم مرا در راه پیش آمد. لرزه بر وی افتاده، وی را به سینه خود باز گرفتم و قل هو الله احد و انا انزلناه و آية الكرسي بر وی خواندم. از شکم وی آواز آمد که هر چه من خواندم فرزند وی نیز بخواند. بعد از آن دیدم که خانه روشن شد. نظر کردم. فرزند وی بر زمین آمده بود و در سجده افتاده وی را برگرفتم. ابومحمد علیه السلام از حجره خود آواز داد که ای عمه فرزند مرا پیش من آر. پیش وی بردم. وی را بر کنار خود نشاند و زبان در دهان وی کرد و فرمود که سخن گوی ای فرزند. باذن الله تعالی گفت: بسم الله الرحمن الرحيم «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) بعد از آن دیدم که مرغان سبز ما را فرو گرفتند... فرمود که آن جبرئیل و دیگران ملائکه رحمتند (جامی، ۱۳۷۹: ۲۵۸).

جامی در بیان ویژگی سرداب چنین آورده است:

و از دیگری آرند که گفته است که معتضد مرا با دو کس طلبید و گفت حسن بن علی در سر من رای فوت شده است زود بروید و خانه وی را فروگیرید و هر که در خانه وی بینید سر وی را به من آرید. رفتیم و به سرای وی درآمدیم. دریائی دیدیم در اقصای آن حصیری بر روی آب انداخته، مردی بر خوبترین صورتی بر بالای آن

حصیر در نماز ایستاده به ما هیچ التفات نکرد. یکی از آن دو نفر که با من بودند سبقت گرفت و خواست که پیش وی رود در آب غرق شد... (همان: ۲۶۰).

تفاوت‌های اعتقادی جامی با معتقدات شیعه

جامی با وجود اعتقاد به موعود بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و باور به ظهور او در آخرالزمان نسبت به برخی اعتقادات شیعیان دوازده امامی ناباور است. او در این بخش‌ها اگرچه واقعۀ مذکور را ذکر می‌نماید اما به صراحت این واقعه را ذیل باورهای شیعیان معرفی می‌نماید.

او غیبت امام دوازدهم و رفتن‌شان به سرداب را به عنوان مبانی اعتقادی شیعه معرفی می‌کند:

انهم یزعمون انه دخل السرداب الذی بسر من رای و امه تنظر الیه فلم یخرج الیهما و ذلک فی سنه خمس و ستین و مائتین و قیل فی سنه و ستین و مائتین و هو الاصح فاخفی الی الآن علی زعمهم (جامی، ۱۳۷۹: ۲۵۸).

همچنین او اعتقاد به دو غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز جزء معتقدات شیعه امامیه می‌داند:

شیعه امامیه مر او را دو غیبت اثبات می‌کنند یکی غیبت قصری یعنی کوتاه‌تر و آن از زمان ولادت وی است تا زمان انقطاع سفارت و دیگری غیبت طولی یعنی درازتر و آن از زمان انقطاع سفارت است تا آن زمان که خدای تعالی ظهور وی را مقدر ساخته است (همان: ۲۶۰).

در قسمت‌هایی که به صراحت به معتقدات شیعه امامیه اشاره می‌کند اعلام می‌دارد که خود او به این مفاهیم باور ندارد. بنابراین می‌توان به وضوح تفاوت‌های اعتقادی جامی با شیعیان دوازده امامی را در آثار او جستجو کرد. می‌توان دانست جامی به دوازده امام ارادت قلبی داشته است. لکن درمبانی اعتقادی با شیعه اختلاف دارد. چنان‌که در مسئلۀ ظهور و آخرالزمان مشاهده شد. او به وجود امام دوازدهم باور دارد و ظهور او در آخرالزمان را به تصریح ذکر می‌کند. لکن در بخش‌هایی با اعتقادات شیعه اختلاف نظر دارد. این اختلاف عقیده او با شیعیان را در قسمت‌های دیگری از آثار او نیز می‌توان مشاهده کرد.

جامی در ابیات دیگری به احترام گذاشتن نسبت به هر چهار خلیفه تأکید می‌کند و

افراد را از انکار و داوری برحذر می‌دارد و این وجه تفکر او به طور کامل با تفکر شیعیان مغایرت دارد:

چو هر سرفله بی اعتدالی مکن

دل از مهر این چار خالی مکن

شو از مهر دل خوشه چین همه

که کین یکی هست کین همه

مزن طعن انکار بر کارشان

چو جامی به جان دوست می‌دارشان

(هفت اورنگ، خردنامه اسکندری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۲۱-۴۲۳)

او این تفکر را مطرح می‌سازد که در اختلاف خلفا در مسئله خلافت، نباید مداخله کرد و باید هر چهار خلیفه را با احترام و بزرگداشت پذیرفت و حکم این مسئله را به خداوند واگذار کرد.

نامشان جز به احترام مبر	جز به تعظیم سويشان منگر
همه را اعتقاد نیکو کن	دل ز انکارشان به یک سو کن
هر خصومت که بودشان با هم	به تعصب مزن در آن جاد م
بر کس انگشت اعتراض منه	دین خود رایگان زدست مده
حکم آن قصه با خدای گذار	بندگی کن تو را به حکم چه کار

(هفت اورنگ، سلسله الذهب، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۴۲-۲۴۳)

جامی طبق عقاید شیعیان در اختلاف حضرت علی علیه السلام و ابوبکر، حق را به جانب حضرت علی علیه السلام می‌داند و آنچه مخالفان حضرت علی علیه السلام برای گرفتن بیعت با او انجام داده‌اند، زشت و ناروا می‌شمارد. اما با وجود مخالفت با مخالفان حضرت علی علیه السلام، مخالف طعن و لعن‌گویی است که از مهم‌ترین عقاید شیعیان محسوب می‌شود.

وان خلافی که داشت با حیدر	در خلافت صحابی دیگر
حق در آن جا به دست حیدر بود	جنگ با او خطا و منکر بود

آن خلاف از مخالفان میسند لیکن از طعن و لعن لب دربند
 گر کسی را خدای لعنت کرد نیست لعن من و تو اش در خورد
 وربه احسان و فضل شد ممتاز لعن ما جز به ما نگردد باز
 (همان)

او در شعری لعن صحابه پیامبر ﷺ، (سه خلیفه) را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد و از این منظر شیعیان را سرزنش می کند. بنابراین به طور کامل با مواضع شیعیان در این زمینه مخالفت می نماید.

هر که را رفض خُلق شد خُلق است
 نه خُلق بلکه ننگ ما خلق است
 چه بترزان که ابلهی ز عوام
 لب گشاید به سبّ صحب کرام
 چه بترزان که جاهلی ز سلفه
 گویند اندر حق صحابه تبّه
 آن که باشد مدیحش از دم کم

چون بود گـر برآرد از دم

(هفت اورنگ، سلسله الذهب، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۰-۲۱۱)

یکی دیگر از تفاوت های اعتقادی جامی با تفکرات شیعه در تفسیر آیه تطهیر است. یکی از مهم ترین برداشت های مفسران از آیه تطهیر، عصمت اهل بیت است. منظور از عصمت اهل بیت پاکی ایشان از هر گونه آلودگی عملی و فکری است. اما با توجه به برخی سروده های جامی به نظر می رسد او وجود اهل بیت را از گناه بری می داند اما ایشان را بازداشته شده از معصیت نمی خواند بلکه تطهیر را به پاک شدن از عذاب آخرت تفسیر می کند.

معنی اثم یزید الله آن بود پیش عارف آگاه
 که خدا را ز لوث رجس و فساد هست تطهیر اهل بیت مراد
 نیست پوشیده برأولوالفهام که بود رجس بدترین اثم
 چون بود رجس زلت و عصیان نیست تطهیر آن بجز غفران

پس همه اهل بیست مغفوزند وز عقوبات آخرت دورزند
از گنه چون بریست ذمتشان نتوان بهر آن مذمتشان
از معاصی مدارشان معصوم وز ذممایم مسازشان مذموم...

(همان)

در شعر دیگری با استناد به حدیثی که به نظر می‌رسد از احادیث جعلی متداول در میان صوفیه بوده، به تحسین خلیفه اول می‌پردازد و او را چون آینه‌ای می‌داند که هر کس که در مورد او به بدی یاد کند عکس روی خود را در آن آینه مشاهده کرده است.

بود ازین گونه مرده بوبکر رسته از کید زرق و حیل و مکر
زان چو دیدش نبی که می‌پیمود ره درین تیره خاکدان فرمود
هر که خواهد ز خلق کهنه و نو نگردد مرده روان گورو
آهوی مشک نافه را بنگر پسر بوقحافه را بنگر
او چنین مرده و گروه شقاق می‌زنندش ز جهل طعن نفاق
کان صدق و نفاق یعنی چه غرق وصل و فراق یعنی چه
بود آیینۀ تمام صفا عکس بینندگان در او پیدا
هر که سویش ز نیک و بد می‌دید اندر او عکس روی خود می‌دید
طعنه بروی ز جان پر کینه طعن زشتان بود بر آینه
زشت نهد ز بد سرشتی خویش جز بر آینه عیب زشتی خویش

(هفت اورنگ، سلسله الذهب، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۲۳)

نتیجه‌گیری

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷هـ) یکی از شاعران و نویسندگان مشهور قرن نهم هجری است که حجم آثار او قابل مقایسه با سایر شاعران و نویسندگان هم‌عصر او نیست. سروده‌های او در دیوان اشعار و مثنوی هفت اورنگ، آثار منشور او چون بهارستان و نفحات الانس، در کنار رسالات بسیاری در زمینه شرح مبانی تصوف، نشان‌دهنده حجم گسترده آثار ادبی و عرفانی او است که می‌تواند شاهی بر میزان تأثیرگذاری او در دوران زندگی و قرن‌ها پس از آن باشد. در آثار جامی مدح پیامبر ﷺ و منقبت دوازده امام به صورت گسترده دیده می‌شود. به همین سبب برخی در خصوص اعتقادات او، گمان تشیع داشته‌اند. به نظر می‌رسد تغییرات اجتماعی و فرهنگی قرن‌های هشتم و نهم،

سبب قدرت یافتن گفتمان تشیع گردید تا جایی که اهل سنت نیز از این گفتمان متأثر شد. نتیجه این تأثیر و تأثر به وجود آمدن اهل سنتی بودند که به اهل بیت علیهم السلام ارادت می‌ورزیدند، بدون آن که به اصل امامت باور داشته باشند. گرایش بزرگانی چون جامی به ائمه اطهار علیهم السلام از این نوع گرایش‌ها است.

جامی در آثار خود دوازده امام را مدح کرده است. او در آثارش از امام دوازدهم نیز صحبت می‌کند. از آثار او می‌توان دانست که جامی به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه له در آخرالزمان همچون شیعیان باور دارد. او در آثار دیگری چون شواهد النبوه امام دوازدهم را با ذکر کرامات و وقایع معرفی می‌نماید. جزئیات تولد او را بیان می‌کند و سردابی که در خانه او بوده، توصیف می‌نماید. اما برخی موارد چون غیبت ایشان بعد از رفتن به سرداب یا وجود دو غیبت برای ایشان را جزء معتقدات شیعه می‌داند و به صراحت اشاره می‌کند که شیعه چنین باوری دارد. از این اشاره می‌توان حدس زد که این بخش‌ها با باورهای خود او مغایرت دارد. همچنین او در مبانی اعتقادی دیگری نیز با شیعه تفاوت عقیده دارد. او به احترام گذاشتن نسبت به هر چهار خلیفه تأکید می‌کند و افراد را از انکار و داوری برحذر می‌دارد. معتقد است باید حکم قضاوت در مسئله خلافت را به خداوند واگذار کرد. بنابراین او مخالف طعن و لعن‌گویی است که از مهم‌ترین عقاید شیعیان محسوب می‌شود. او در اختلاف حضرت علی علیه السلام و ابوبکر، حق را به جانب حضرت علی علیه السلام می‌داند و آنچه مخالفان حضرت علی علیه السلام برای گرفتن بیعت با او انجام داده‌اند زشت و ناروا می‌شمارد. اما با این حال، مخالف طعن و لعن‌گویی است. یکی دیگر از تفاوت‌های اعتقادی جامی با تفکرات شیعه در تفسیر آیه تطهیر و مسئله عصمت اهل بیت است. جامی تطهیر را به پاک شدن از عذاب آخرت تفسیر می‌کند.

منابع

۱. ابرو، حافظ (۱۳۸۰ش)، *زبدۃ التواریخ*، مقدمه و تصحیح: سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. افصح زاد، اعلاخان (۱۳۷۸ش)، *نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.

۳. باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱ش)، *مقامات جامی*، به کوش: نجیب مایل هروی، تهران: نی.
۴. بارتولد، واسیلی (۱۳۶۰ش)، *زندگانی سیاسی میرعلیشیرنویسی*، ترجمه: پوها ندمیر حسین شاه، به اهتمام: آرخان بیانی، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور، دوم.
۵. بیات، مسعود (۱۳۹۲ش)، «گمانه‌زنی‌هایی در باب علل گرایش تیموریان به تشیع»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی*، شماره ۴۳.
۶. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸ش)، *دیوان جامی*، مقدمه و تصحیح: اعلاخان افصح‌زاد؛ با همکاری: انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی، زیر نظر: دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: مرکز مطالعات ایرانی (دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث).
۷. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸ش)، *هفت اورنگ*، مقدمه: اعلاخان افصح‌زاد؛ تصحیح و تحقیق: جابلقا داد علیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت، اعلاخان افصح‌زاد؛ با همکاری: انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی، زیر نظر: دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: مرکز مطالعات ایرانی (دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث).
۸. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۹ش)، *شواهد النبوه*، به کوش: سید حسن امین، تهران: میر کسری.
۹. جعفریان، رسول (۱۳۷۷ش)، *تاریخ ایران اسلامی*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۰. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰ش)، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر: محمد دبیر سیاقی، جلال‌الدین همایی، تهران: خیام.
۱۱. داداش‌نژاد، منصور (۱۳۹۰ش)، «زندگانی دوازده امام در کتاب شواهد النبوه»، *تاریخ و*

فرهنگ، دوره ۴۳، شماره ۲.

۱۲. سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۷۲ش)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰ش)، *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، تهران: نی.

۱۴. شهیدی، حمیده (۱۳۹۵ش)، «سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۲۹.

۱۵. صدقی، حسین (۱۳۸۰ش)، *اندیشه‌های جامی در مثنوی‌های هفت اورنگ*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۱، شماره ۱۷۸-۱۷۹.

۱۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰ش)، *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص: محمد ترابی، تهران: فردوس، پنجم.

۱۷. فخرالدین صفی، علی بن حسین واعظ کاشفی (۱۳۵۶ش)، *رشحات عین‌الحیات*، به کوش: علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

۱۸. فغفوری، رباب؛ بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴ش)، «بررسی تطبیقی مضمون کتبه‌های مسجد گوهرشاد و مبانی اعتقادی شیعه در دوره تیموری و صفوی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی نگره*، شماره ۳۵.

۱۹. فیشل، والتر (۱۹۵۲م)، *ابن خلدون و تیمورلنگ*، ترجمه: سعید نفیسی و نوشین دخت نفیسی، تهران: زوار.

۲۰. کسایی مروزی، مجدالدین ابوالحسن (۱۳۷۴ش)، *شعر و زندگی کسایی مروزی*، ترجمه: نصرالله امامی، تهران: نگاه.

۲۱. کمبریج (۱۳۷۹ش)، *تاریخ ایران: دوره تیموریان*، پژوه: دانشگاه کمبریج، ترجمه: یعقوب

آژند، تهران: جامی.

۲۲. لاری، رضی‌الدین عبدالغفور (۱۳۹۶ش)، *تکملة نفحات الانس: شرح احوال و آثار جامی*،

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۲۳. لمب، هارولد (۱۳۹۰ش)، *تیمورلنگ*، ترجمه: علی جواهر کلام، مقدمه و بازنگری:

سید حسن قریشی، قم: قلم مکنون.

۲۴. مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷ش)، *جامی*، تهران: طرح نو.

۲۵. میرجعفری، حسین (۱۳۸۸ش)، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، تهران: سازمان مطالعه و

تدوین کتب علوم انسانی.

۲۶. نوایی، امیرعلیشیر (۱۳۶۳ش)، *تذکره مجالس النفائس*، به سعی و اهتمام: علی اصغر

حکمت، تهران: منوچهری.

پژوهش